

استقرارها و نوسانات جمعیتی حوضه رودخانه بوانات در دوران پیش از تاریخ

مرتضی خانی‌پور *

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

محمدامین میرقادری

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

میثم نیکزاد

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

حبیب عمادی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

ملیحه طهماسبی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه مرودشت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

چکیده

حوزه فرهنگی فارس دارای چشم‌اندازهای گوناگونی شامل مناطق کوهستانی و سرد، مناطق معتدل مرکزی و مناطق گرم و خشک جنوبی است که به سواحل شمالی خلیج فارس محدود می‌شود، جهت تحلیل بهتر فرهنگ‌های پیش از تاریخ فارس فرهنگی می‌بایست هر منطقه بررسی و مطالعه شود. با توجه به اهمیت موضوع، حوضه رودخانه بوانات باهدف شناسایی تمامی آثار تاریخی- فرهنگی، ارائه توالی گاهنگاری نسبی منطقه بر اساس یافته‌های سطحی، بررسی و مطالعه روند تحولات استقرارها در دوره‌های مختلف و تبیین جایگاه فرهنگی منطقه موردبررسی در حوزه‌های فرهنگی کشور موردبررسی باستان‌شناسی قرار گرفت. طی بررسی صورت گرفته تعداد ۲۰۰ اثر تاریخی- فرهنگی شناسایی شد که از دوره نوسنگی تا دوره متأخر اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند. قدیمی‌ترین اثر مربوط به دوره موشکی بوده که به نظر می‌رسد در این دوره با توجه به تغییرات اقلیمی جهت تأمین بخشی از نیازهای اقتصادی مردمان نوسنگی فارس این دره مورد سکونت قرار می‌گیرد؛ پس از آن تا دوره باکون هیچ استقرار شناسایی نشد. از هشت محوطه سفال‌های نخودی منقوش دوره باکون، از هفت محوطه نیز سفال‌های دوره لپویی و از دوره بانس نیز تنها یک محوطه شناسایی شد، به نظر می‌رسد در دوره بانس و هم‌زمان با آغاز شهرنشینی در فارس این حوضه تا دوره هخامنشی متروک می‌شود که شاید به توان تغییرات اقلیمی را یکی از دلایل اصلی متروک شدن دانست.

واژه‌های کلیدی: حوزه فرهنگی فارس، بوانات، پیش از تاریخ، الگوی استقرار

۱. مقدمه

از دهه ۱۹۳۰ میلادی تا دهه ۱۹۵۰ باستان‌شناسان متعددی در فارس به بررسی و کاوش در محوطه‌های پیش‌ازتاریخ پرداخته‌اند (Herzfeld 1929; Schmidt 1937; Stein 1936; Langsdorff and McCown 1942)؛ تا اینکه در دهه ۱۹۵۰ واندنبرگ تعدادی محوطه را در حوضه رودخانه کر مورد گمانه‌زنی قرار داد که بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، توالی گاهنگاری باستان‌شناختی برای فارس پیشنهاد کرد (Vanden berghe 1952; 1954). سپس با بررسی‌ها و کاوش‌های پس‌از آن این گاهنگاری (Sumner 1972; Fukai et al. 1973; Egami et al. 1977; Miller and Sumner 2004; Azizi kharanaghi et al. 2013) تصحیح گردید (خانگی-پور و نیکنمی ۱۳۹۶). نامنظم بودن فعالیت‌های باستان‌شناسی در فارس باعث گردید تا از یک طرف بسیاری از مناطق مانند شهرستان بوانات همچنان ناشناخته باقی بمانند، از طرفی در مناطقی مانند مرودشت که بیشتر پژوهش‌ها در این دشت تمرکز داشته، تمرکز بر دوره‌ای خاص و یا محوطه‌هایی خاص بوده است. همچنین تاکنون عموم تحلیل ساختارهای اجتماعی-اقتصادی دوران پیش‌ازتاریخ فارس بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی حوضه رودخانه کر صورت گرفته این در حالی است که حوزه فرهنگی فارس دارای تنوع زیست‌محیطی بوده که این چشم‌انداز متفاوت در هر دوره بر شکل‌گیری استقرارها تأثیرگذار بوده است. جهت شناخت بهتر فرهنگ‌های مختلف فارس در هر دوره نیاز است تا دره‌ها و مناطق مختلف به‌صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرند تا بتوان به تحلیلی جامع دست یافت. با توجه به اهمیت موضوع حوضه رودخانه بوانات با چشم‌اندازی کوهستانی و مرتفع مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت. بوانات به دلیل قرار گرفتن میان حوزه‌های فرهنگی متفاوت فارس و جنوب‌شرق، از نظر پژوهش‌های باستان‌شناختی از اهمیتی ویژه برخوردار است (تصویر ۱). با توجه به عدم انجام مطالعه باستان‌شناختی روشمند در منطقه بوانات و عدم شناخت تحولات فرهنگی این منطقه در دوره‌های مختلف فرهنگی، انجام بررسی باستان‌شناختی جهت شناسایی و معرفی کلیه آثار تاریخی- فرهنگی متفاوت ضروری است هرچند تا قبل از این برخی بازدیدها جهت ثبت محوطه‌ها در منطقه صورت گرفته ولی به‌هیچ‌عنوان مطالب ارائه شده گویای وضعیت فرهنگی منطقه نیست؛ لذا در این بررسی تمامی آثار تاریخی- فرهنگی در منطقه ثبت و مطالعه گردید، در این مقاله سعی بر آن است که در ابتدا به معرفی استقرارهای پیش‌ازتاریخی حوضه رودخانه بوانات پرداخته شود سپس با تحلیل یافته‌های سطحی ارتباط این محوطه‌های فرهنگی در دوره‌های مختلف با محیط‌زیست، جغرافیای منطقه و تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا در آینده بتوان مطالعات تکمیلی جهت شناخت دقیق‌تر دوره‌های فرهنگی مختلف بوانات انجام داد.

۲. باستان‌شناسی بوانات

اولین بار در سال ۱۳۱۵ بنای دو امامزاده و مسجد جامع بوانات در فهرست آثار ملی ثبت گردید. استاین نیز در پی بررسی‌های خود در مناطق مختلف ایران در دهه ۱۹۳۰ میلادی، بررسی و گمانه‌زنی‌های مختصری در این منطقه انجام داد (Stein 1936). در پی بررسی حوضه سد مروست، در سال ۱۳۸۶ هلوینگ و عسکری چاوردی از چند محوطه منج بازدید کردند (Helwing 2007). در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۶ برخی از آثار این شهرستان توسط میراث فرهنگی فارس مورد بازدید و در فهرست آثار ملی ثبت شد. با توجه به عدم انجام مطالعه باستان

شناختی روشمند در منطقه بوانات و عدم شناخت تحولات فرهنگی این منطقه در دوره‌های گوناگون فرهنگی از پیش‌ازتاریخ تا معاصر، انجام بررسی باستان‌شناختی جهت شناسایی و معرفی تمامی آثار تاریخی ضروری است. با توجه به اهمیت موضوع اولین فصل بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات به سرپرستی یکی از نگارندگان (مرتضی خانی‌پور) از تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۲ تا ۱۳۹۴/۲/۲۲ خورشیدی انجام شد.

با توجه به گستردگی محدوده بررسی جهت شناسایی هر چه بهتر آثار تاریخی- فرهنگی، بررسی به‌صورت پیمایشی و فشرده انجام شد تا تمامی محوطه‌ها و آثاری که نشان‌دهنده فعالیت جوامع انسانی گذشته در منطقه است، مورد شناسایی قرار گرفت. طی بررسی صورت گرفته تعداد ۲۰۰ اثر ثبت گردید که از دوره نوسنگی تا دوران متأخر اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند. این آثار شامل تپه و محوطه‌های باستانی، قلعه‌های تاریخی، مکان‌های آیینی دوران تاریخی، مسجد، پل، گورستان، آسیاب، نقوش صخره‌ای، معادن باستانی و محوطه سرپاره می‌شود (خانی‌پور ۱۳۹۴؛ خانی‌پور و دیگران ۱۳۹۴). در ادامه به معرفی به معرفی و تحلیل استقرارهای پیش‌ازتاریخی این حوضه پرداخته خواهد شد.

۳. دوره موشکی (نوسنگی) حوضه رودخانه بوانات

سالیان زیادی است که پژوهش‌های دوره نوسنگی در فارس موردتوجه باستان‌شناسان دوره پیش‌ازتاریخ قرار گرفته است. با توجه به سابقه نسبتاً طولانی پژوهش‌های دوره نوسنگی در این حوزه، هنوز شماری از پرسش‌های اساسی بدون پاسخ مانده‌اند. طی بررسی‌های صورت گرفته در حوضه رودخانه بوانات تنها از محوطه هرمنگان سفال‌های دوره نوسنگی شناسایی شد، محوطه هرمنگان در غرب روستای جشنیان در حوضه جنوبی رودخانه بوانات در ارتفاع ۲۳۶۴ متر از سطح دریا واقع شده است (تصویر ۲). محوطه هرمنگان محوطه‌ای کوچک با امتداد شمالی-جنوبی بوده که نیمه شرقی آن در اثر فعالیت باغ‌کاری از بین رفته و بخش باقی مانده از محوطه حدود ۴۰×۶۰ متر با امتداد شمالی-جنوبی ابعاد دارد (جدول ۱). همچنین این محوطه در سال ۱۳۹۴ نیز مورد کاوش و گمانه‌زنی قرار گرفت (خانی‌پور ۱۳۹۵؛ خانی‌پور و دیگران، ۱۳۹۵).

لایه‌نگاری و بقایای معماری، وجود ریزابزارهای هندسی و وجود استخوان‌های حیوانات وحشی و به‌خصوص اسب‌سانان، نشان‌دهنده استقرار فصلی و شکارورز در تل موشکی است که سپس با معماری و استقرار دائم و کشاورز در تل جری *B* جایگزین شده است (Nishiaki and Mashkour 2006). پیشنهاد شده که پدیده فرهنگی متمایزی در فاز موشکی رخ داده که می‌توانسته به تغییرات ناگهانی اقلیمی مربوط باشد (Alley and Weeks et al. 2006b: 24; Berger and Guilainc 2009; Nishiaki 2010). این تغییرات اقلیمی به احتمال زیاد تأثیر مستقیمی بر استراتژی‌های اقتصادی- اجتماعی جوامع نوسنگی فارس داشته است. ممکن است فقدان استخوان گوسفند در تل موشکی و افزایش آن در تل جری ب نشان‌دهنده یک تغییر اقلیمی از شرایط خشک به مرطوب‌تر باشد (Mashkour et al. 2006: 105). به‌رحال رابطه فرهنگ و شرایط آب‌وهوایی تنها یکی از مدل‌هایی است که می‌توان با آن تغییرات فرهنگی را توضیح داد و این مشخصاً به مطالعات بیشتری نیاز دارد. بسیاری از باستان‌شناسان اعتقاد دارند که با تغییرات شدید اقلیمی در ۶۲۰۰ پیش‌از میلاد جوامع نوسنگی به سازگاری جدیدی نیاز داشته‌اند. ممکن است بعضی از آن‌ها به مناطقی با شرایط آب و هوایی بهتر کوچ کرده باشند، درحالی‌که احتمالاً برخی جوامع نیز راهبردهای جدیدی را برای

امرار معاش همانند شکار و جمع‌آوری خوراک به‌جای کشاورزی در پیش گرفته‌اند (Nishiaki 2010a). در پی تغییرات اقلیمی در نیمه دوم هزاره هفتم پ.م و بهبود آن در ۶۲۰۰ پ.م تغییراتی در الگوهای استقراری این دوره شاهد هستیم. با توجه به مطالعات صورت گرفته بر روی مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه هرمنگان به‌خصوص مصنوعات سنگی، نمونه استخوان‌های جانوری و نمونه‌های گیاهی به نظر می‌رسد در حدود ۶۳۵۰ پ.م با تغییرات اقلیمی مردمان نوسنگی فارس جهت تأمین بخشی از نیازهای خود در فصل مناسب از این منطقه استفاده کرده‌اند (خانی‌پور و نیکنامی ۱۳۹۷).

۳-۱. سفال‌های هرمنگان

سفال‌های سطحی محوطه هرمنگان شامل دو دسته هستند، سفال‌های ساده خشن با آمیزه کاه و سفال‌های منقوش که با نقوش هندسی سیاه یا قهوه‌ای تیره تزیین شده‌اند، رنگ خمیره آن‌ها شامل دسته نخودی و قرمز، آمیزه همه سفال‌ها از نوع گیاهی بوده و پخت اکثر آن‌ها ناکافی است. همگی نقوش از نوع هندسی بوده که با سفال‌های به دست آمده از ترانسه *TMB* تل موشکی (Fukai et al. 1973; Maeda 1986: 86)، تل جری ب (Nishiaki 2010b: 125)، تل بشی (Bernbeck 2010) و تل کوشک هزار (-Alden et al. 2004: 32) قابل مقایسه است (تصویر ۴).

۳-۲. مصنوعات سنگی

از سطح این محوطه تعداد ۳۵ قطعه مصنوعات سنگی که شامل تیغه، ریزتیغه، سنگ مادر، ریزابزارهای هندسی، مته، تراشه و دورریز به‌دست آمد. مصنوعات به دست آمده قابل مقایسه با تل بشی (Ghasidian et al. 2010) و تل موشکی (Fukai et al. 1973) است که توسط نیشیاکی تحت عنوان مغلطات جدید تفسیر شده است با توجه به فناوری مصنوعات سنگی، استفاده گسترده از ریزابزارهای هندسی ممکن است به بازتابی از اهمیت شکار در دوره موشکی تفسیر شود. این پدیده را باید با نگاهی فرا منطقه‌ای و عوامل اقلیمی جهانی مورد توجه قرار داد. این پدیده مبهم اقتصادی در آغاز هزاره ششم قبل از میلاد زمانی که اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به‌صورت کامل فراگیر شده، متوقف شد (Nishiaki 2018).

۴. دوره باکون

پس از متروک شدن محوطه هرمنگان در حدود ۶۰۰۰ پیش از میلاد و هم‌زمان با دوره جری و شمس‌آباد در دشت مرودشت هیچ استقراری در حوضه رودخانه بوانات شناسایی نشد. از محوطه‌های شاه‌آباد، چیر ۱، چیر ۳، چیر ۴، قاضی‌آباد ۲، قنات نو ۱، فخر آباد ۲ و تنب قلعه در این حوضه سفال‌های نخودی منقوشی که در فارس تحت عنوان باکون معرفی می‌شوند به‌دست آمد. با توجه یافته‌های سطحی محوطه‌ها را عموماً می‌توان مربوط به فازهای باکون میانی و جدید دانست و تنها سفال‌های یک محوطه را می‌توان به فاز باکون قدیم نسبت داد هرچند با توجه به محدود بودن نمونه‌های سطحی، گاهنگاری نسبی فازهای مختلف دوره باکون مشکل است و شاید با کاوش هر محوطه نمونه سفال‌هایی مربوط به فازهای دیگر نیز به‌دست آید (تصویر ۲؛ جدول ۱).

سفال نخودی منقوش در فارس از کاوش‌های تپه باکون توسط هرتسفلد (Herzfeld 1929) شناسایی شد و نخستین بار لانگسدورف و مک‌کان اصطلاح «فرهنگ باکون» را به‌میان آوردند (Langsdorff and McCown 1942: 23) همچنین برای اولین بار ویت و دایسون دوره باکون را به سه دوره قدیم، میانی و جدید تقسیم‌بندی کردند (Voigt and Dayson 1992). با توجه به کاوش‌ها و بررسی‌های صورت گرفته هنوز سؤالات و ابهامات زیادی درباره این فرهنگ باقی‌مانده است؛ سؤالاتی مانند وضعیت گاهنگاری دقیق، حوضه پراکنش این فرهنگ و ماهیت واقعی جوامع این دوره و نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی (Weeks et al. 2010). همچنین مرزبندی‌های بین مراحل سه‌گانه باکون شفاف نیست، مثلاً باکون میانی بر اساس تغییرات تدریجی در طرح‌های رایج تل‌گپ مشخص شده است، اما نتیجه حاصل از شکل‌های انتخابی سفال، طرح‌های خیلی کمی را نشان می‌دهد که بتواند توزیع زمانی آن‌ها را در طول حوالی زمانی این دوره نشان دهد و آن را برای مقایسه‌ای درون منطقه‌ای، ممکن سازد. پژوهش‌های مقایسه‌ای نشان می‌دهند احتمالاً سفال نخودی منقوش می‌تواند به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در پیگیری توسعه اجتماعی در منطقه فارس طی هزاره پنجم پ.م نقش پایه‌ای ایفا کند (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۲۷). حوضه رودخانه بوانات نیز جز مناطق شرقی حوزه پراکنش فرهنگ باکون است. در طول هزاره پنجم نیز این منطقه کاملاً همگون با فرهنگ فارس است و با توجه با بررسی‌های سطحی چندان ارتباط فرهنگی با مناطق شرقی‌تر دیده نمی‌شود. طی بررسی صورت گرفته هیچ استقراری بعد از هرمنگان تا دوره باکون شناسایی نشد بنابراین ما از این منطقه در دوره شمس‌آباد بی‌اطلاعیم همچنین شروع مجدد استقرارها در دوره باکون قدیم مشخص نیست. با توجه به یافته‌های سطحی نمی‌توان به راحتی نقش-مایه‌های فاز باکون قدیم یا باکون ب ۲ را شناخت اما سفال‌های کاملاً قابل مقایسه با فاز باکون میانی یا گپ و همچنین باکون جدید یا باکون الف دیده می‌شود. دو محوطه شاه‌آباد و چیر را می‌توان از محوطه‌های شاخص دوره باکون در حوضه رودخانه بوانات دانست که متأسفانه در سالیان گذشته به شدت تخریب شده‌اند. اگر حوضه رودخانه کر را به‌عنوان کانون شکل‌گیری فرهنگ‌های پیش‌تاریخی فارس بدانیم نشان می‌دهد در دوره باکون نیز به‌مانند دوره نوسنگی مردمان حوضه رودخانه کر بار دیگر به منطقه بوانات کوچ کرده و استقرارهای مختلفی را شکل داده‌اند. همانطور که در مقدمه توضیح داده شد بیشتر پژوهش‌های فارس در دشت مرودشت صورت گرفته با توجه با گستره وسیع دوره باکون می‌بایست دشت‌ها و دره‌های مختلف به‌طور مجزا مورد مطالعه قرار گیرند تا بتوان تحلیل‌های مشخص‌تری از ویژگی‌های اقتصادی، معیشتی، اجتماعی و سیاسی دوره باکون ارائه داد و تشابهات و تفاوت‌های منطقه‌ای را بازشناخت.

۴-۱. سفال

طی بررسی سطحی از محوطه‌های شاه‌آباد، چیر ۱، چیر ۳، چیر ۴، قاضی‌آباد ۲، قنات نو ۱، فخر آباد ۲ و تنب قلعه سفال‌های نخودی منقوش به دست آمد که این سفال‌ها تحت عنوان سفال‌های نوع باکون معرفی می‌شوند. به‌صورت کلی می‌توان سفالی به‌دست‌آمده از این محوطه را در دو دسته اصلی سفال‌های نخودی ساده و سفال‌های نخودی منقوش تقسیم‌بندی نمود که هرکدام از نظر کیفیت ساخت شامل ظریف، متوسط و خشن هستند. سطح ظروف به‌خوبی صاف و صیقل شده و رنگ نقش آن‌ها از قهوه‌ای روشن متمایل به قرمز تا سیاه متغیر می‌باشد. سفال‌های نوع باکون در کوره‌های سفالگری پیشرفته پخته شدند. نقش‌مایه روی سفال‌ها تنوع چندانی ندارد، برخی از نقش‌مایه‌ها به‌صورت زیگزاک با نقش منفی هستند به‌طوری‌که حالت نقوش به رنگ

روشن متمایل به مات درآمده‌اند. از دیگر نقوش لوزی شکلی است که با طرح‌های سه‌گوش پر شده است که در دوره باکون بسیار فراوان روی سفال‌ها به کار رفته است. هیچ نمونه نقوش حیوانی، گیاهی یا انسانی در این مجموعه وجود ندارد. سفال‌های نخودی منقوش به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها قابل‌مقایسه با دیگر محوطه‌های کاوش شده معرف فرهنگ باکون (Petrie 2011; 2013: 127-128) از جمله تل باکون (Herzfeld 1929;)، تل گپ (Egami & Sono 1962)، تل نورآباد ممسنی (Potts & Roustaei 2006)، تپه رحمت‌آباد (فاضلی و عزیزی خرائقی ۱۳۸۶، عزیزی خرائقی و دیگران ۱۳۹۱، ۱۳۹۳؛ Azizi Kharanaghi et al. 2013; Bernbeck et al. 2005; 2014) تل میان‌رود در دشت ابرج (زارع و دیگران، ۱۳۸۹)، تپه مهرعلی فارسی در شهرستان اقلید (سرداری ۱۳۹۰؛ Helwing & Sardari et al. 2011: 13-16)، محوطه‌های هم‌زمان کاوش شده در تنگ بلاغی (کرمی، ۱۳۹۳؛ Askari Chaverdi et al. 2008)، تل بشی (Seyedin 2006; 2010)، تل‌نخودی (Goff 1963; 1964)، تل پیر (Askari Chaverdi et al. 2008)، تل بشی (Pollock et al. 2010)، محوطه چهارروستایی (عزیزی خرائقی و دیگران ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۷) تپه مش کریم (سرداری و طاهری، ۱۳۹۴؛ طاهری ۱۳۹۴) و به‌صورت کلی قابل‌مقایسه با دوره باکون میانه و جدید است، هرچند در این مجموعه سفال‌هایی با نقوش مشابه با دوره باکون قدیم نیز دیده می‌شود که بیشتر بیانگر تداوم طولانی مدت سنت‌های سفالی در دوره باکون می‌باشد (تصویر ۵).

۲-۴. مصنوعات سنگی

با توجه به دست آمدن حجم زیادی مصنوعات سنگی از دوره باکون، این مصنوعات چندان مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. مطالعه مصنوعات سنگی می‌تواند اطلاعات زیادی، از جمله سنت‌های فن‌آوری خاص و اقتصاد معیشتی تخصصی را فراهم آورد. در دهه اخیر مصنوعات سنگی دوره باکون تل رحمت‌آباد (Nishiaki et al. 2013)، تپه مهرعلی (سرداری و دیوارگر ۱۳۹۱) و تپه مش کریم (Nishiaki et al. 2018) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. طی بررسی‌های سطحی صورت گرفته در مجموع ۶۵ نمونه مصنوعات سنگی از سطح محوطه‌ها جمع‌آوری شد که شامل ریزابزارهای هندسی، تیغه داس، تیغه‌های دندان‌دار، تیغه‌های کنگره‌دار، سوراخ‌کننده، اسکنه و سنگ مادر می‌باشد. تکنیک ساخت ابزارها بدون شک محصول تراشه‌برداری فشاری بوده درحالی‌که به نظر می‌رسد مقدار کمی از تیغه‌ها به روش ضربه مستقیم جدا شده باشند. از نظر تکنولوژی، مجموعه سنگی نشان‌دهنده یک صنعت تیغه‌ایی است که تراشه‌برداری در آن از طریق فشاری انجام شده است. استفاده غالب از تراشه‌برداری فشاری برای تولید تیغه یک صفت مشخصه برای پسا مغلغاتیان است. در این مجموعه ۲۴ تیغه و ۳ ریز تیغه وجود دارد که حضور قابل‌ملاحظه‌ای از رواج عناصر داسی‌شکل در دوره باکون نشان‌دهنده افزایش قابل‌توجهی به کشاورزی در اقتصاد معیشتی این دوره است. جنس اکثر ابزارها چرت محلی بوده و انواع رنگ‌های ظاهری اعم از قرمز، سبز، کرم، قهوه‌ای، خاکستری و خاکستر تیره دیده می‌شود. وجود سنگ مادرها و برداشته‌ها نشان می‌دهد که ساخت ابزارها احتمالاً در این منطقه انجام می‌شده است. به دلیل نبود اطلاعات دقیق درباره توزیع محلی از برون‌زدگی‌های چرت، نمی‌توان گفت منابع استفاده شده چرت این مجموعه از خود منطقه تأمین شده یا از دیگر مناطق به این محل آورده شده است.

۵. دوره لپویی

در اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد سفال‌های قرمز ساده جایگزین سفال‌های نخودی منقوش می‌شود که این سفال‌های قرمز تحت عنوان لپویی شناخته شده‌اند. از سطح محوطه‌های کل هاشم، کُتکتو، تل پشنگی، جعفرآباد سفلی، قنات نو ۲، پهرین و تنب قلعه سفال‌های دوره لپویی شناسایی شد. تنب قلعه یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های دوره لپویی در این منطقه است وجود چند قطعه سفال باکون جدید و تراکم سفال‌های دوره لپویی نشان می‌دهد که احتمالاً بتوان مرحله گذر از باکون به لپویی را در این محوطه بازشناخت (تصویر ۳). همچنین با توجه به داشتن چندین متر لایه فرهنگی دوره لپویی، می‌تواند تا حدودی فازهای دوره لپویی را مشخص کند. همچنین قرار داشتن محوطه‌های لپویی در کنار نزدیکی استقرارهای دوره باکون نشانگر یکسانی الگوهای معیشتی در این دو دوره در این حوضه است (تصویر ۲).

دوره لپویی از منظر مطالعات مربوط به جوامع پیچیده، آغاز نگارش و پیش‌زمینه‌های دوره آغازیلامی، هم‌زمان با دوره شوش ۲ در خوزستان و اوروک در بین‌النهرین، به‌طور بالقوه بر شکل‌گیری حکومت‌های اولیه در ایران تأثیرگذار بوده است (سرداری زارچی ۱۳۹۲: ۲۷). نخستین بار سفال‌های قرمز صیقلی از کاوش‌های تل باکون به دست آمد (Schmidt 1939: 123; Langsdorff and McCown 1942: 24-60; Egami and Masuda 1962: 1-4). پس از آن نیز طی بررسی‌های واندنبرگ (Vanden Berghe 1954)، سامنر (Sumner 1972: 41)، گاج (Gotch 1968: 168-170)، طی کاوش‌های آلدن در لایه‌های تحتانی تل کوره نیز سفال‌های دوره لپویی به دست آمد (Alden 1979; 2003). همچنین طی بررسی‌های منطقه ممسنی ۱۳ محوطه (Potts & Rustaei 2006; McCall 2009) و کاوش‌های تل نورآباد و تل اسپید (Potts & Rustaei 2006; Petrie et al. 2013) بررسی منطقه اقلید ۸ محوطه و کاوش‌های تپه مهرعلی (سرداری زارچی، ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۲؛ Sardari 2013) نهشته‌های فرهنگی این دوره مورد کاوش قرار گرفت. با توجه به پژوهش‌های مختصر صورت و آنچه گفته شد هنوز اطلاع دقیقی در زمینه فهم واقعی طول مدت زمانی، چگونگی برهمکنش این دوره با مراحل پیشین و پسین خود، ارتباطات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و همچنین شناخت الگوهای معیشتی، فعالیت‌های تولیدی، ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن در دست نیست. با توجه به موارد گفته شده نیاز است تا پژوهش جامعی بر روی مواد فرهنگی این دوره صورت گیرد، همچنین دره‌های دیگر فارس مورد بررسی و با حوضه رودخانه کر مورد مقایسه قرار گیرد تا تعاملات منطقه‌ای بهتر تبیین گردد.

حوزه گسترش و نفوذ این فرهنگ نیز به‌درستی مشخص نیست. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته مشخص شده این فرهنگ از سمت جنوب تا کرانه‌های شمالی خلیج فارس گسترش یافته که می‌توان سواحل شمالی خلیج فارس را جنوبی‌ترین حوزه گسترش این فرهنگ دانست. همچنین بررسی‌ها و کاوش‌های منطقه ممسنی (Potts & Rustaei 2006; McCall 2009) نشان از گسترش این فرهنگ در این منطقه می‌دهد. کاوش‌های تپه مهرعلی (سرداری زارچی، ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۲؛ Sardari 2013) نشان از گسترش این فرهنگ تا سرحدات شمالی فارس می‌دهد؛ اما تاکنون شرقی‌ترین حوزه گسترش این فرهنگ مورد شناسایی قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد که بوانات نیز از حوزه‌های شرقی این فرهنگ محسوب می‌شود.

۵-۱. سفال

طی بررسی‌های صورت گرفته از سطح ۷ محوطه سفال‌های شاخص دوره لپویی شناسایی شد. به‌طور کلی سفال‌ها را از نظر رنگ می‌توان به دو دسته قرمز و نخودی تقسیم نمود که هر کدام نیز به دو گروه ساده و منقوش قابل تقسیم هستند. از آنجاکه این تقسیم‌بندی بر اساس یافته‌های سطحی صورت گرفته نیاز است تا بر اساس سفال‌های به دست آمده از کاوش‌ها این تقسیم‌بندی بر اساس یافته‌های سطحی صورت گرفته نیاز است تا دارای خمیره یکدست قرمز یا نخودی با پخت کافی بوده که خمیره نخودی دارای پوشش گلی غلیظ قرمز است و سطح آن صیقلی یا داغدار دارد. فرم سفال‌های ظریف شامل جام‌های زنگی‌شکل یا استوانه‌ای، کاسه‌های دهانه‌باز و خمیره‌های دهانه‌بسته یا گردن کوتاه است. سفال معمولی لپویی دارای خمیره قرمز رنگ همراه با ذرات شن بوده که مغز آن اغلب خاکستری است. سطح سفال به‌طور یکنواختی هموار شده و در برخی صیقل یا داغدار گردیده است. فرم ظروف تا حدودی مشابه نوع ظریف بوده و در برخی موارد مانند خمیره‌های دهانه بسته و کف‌های حلقوی متمایز شده است. فرم‌های آن شامل ساغر‌ها، کاسه‌های دهانه باز، کاسه به لبه متمایل به داخل و کوزه‌هایی با لبه برگشته به بیرون است.

طی بررسی‌های سامنر در کنار سفال‌های قرمز لپویی، سفال‌های نخودی منقوشی شناسایی شد که وی آن‌ها را تحت عنوان سفال آسپاس معرفی نمود (Sumner 1972: 41-42). در ارتباط با ماهیت و دوره زمانی سفال نوع آسپاس، در ابتدا با توجه به شناسایی آن در محوطه‌هایی که دارای لایه‌های باکون بودند، این پیشنهاد مطرح شد که ظروف نوع آسپاس ممکن است یک‌گونه جدیدی از سفال منقوش باکون باشد و یا اینکه سبک جدید سفالی بوده که در برخی نقاط دیگر هم‌زمان و یا بعد از دوره لپویی رواج یافته است (سرداری زارچی، ۱۳۹۲). گمانه‌زنی در تل کوره، نشان داده که سفال نوع آسپاس در گونه مجموعه سفال‌های دوره لپویی جدید قرار می‌گیرد (Alden 1979: 146). طی بررسی‌های حوضه رودخانه بوانات نیز سفال‌های نوع آسپاس همراه با سفال‌های ظریف و معمولی لپویی شناسایی شد (تصویر ۶).

۶. دوره بانس

در اوایل نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد سفال‌های بانس جایگزین سفال‌های لپویی می‌شوند که در حوضه رودخانه بوانات تنها از سطح یک محوطه سفال‌هایی به دست آمد که احتمالاً مربوط به دوره بانس هستند. از این دوره پس از حدود ۱۵۰۰ سال به یکباره استقرارهای حوضه رودخانه بوانات متروک می‌شود و تا دوره هخامنشی استقرار در این حوضه دیده نمی‌شود. سفال‌های دوره بانس از تل سنگی به‌دست آمد، این محوطه در چشم‌اندازی کوهستانی اما کاملاً خشک و در محلی رسوبی و به‌شدت فرسایش یافته قرار گرفته و در اثر این فرایندها پراکنش یافته‌های سفالی آن بسیار اندک است این محوطه با امتداد شرقی-غربی حدود ۷۵×۴۰ متر ابعاد دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۸۵۶ متر است (تصویر ۲؛ جدول ۱). در پی بررسی سامنر در حوضه رودخانه کر یک گروه جدید سفال شناسایی شد که تا پیش از آن به عنوان یک فاز گاهنگارانه جداگانه متمایز نشده بود (Sumner 1972: 40-41; Vanden Berghe 1952; 1954). سپس از کاوش در محوطه تل کوره (Alden 1979) تل ملیان (Sumner 2003; Alden 1979; 2003; Nicholas 1980). تل نورآباد و تل اسپید (Potts & Roustaei 2006) و تل گپ کناره (خانی‌پور و دیگران، ۱۳۹۳) به دست آمد.

با توجه به بررسی‌ها و کاوش‌های صورت گرفته، تاکنون سفال بانس از منطقه فسا و داراب شناسایی نشده است (منصوری و اسدی، ۱۳۹۱: ۶۶؛ خانی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۹۵-۱۹۶؛ *Miroschedji 1973; Kerner 1993*). میروشچی حضور محدود ظروف دست‌ساز خشن با آمیزه گیاهی و معدنی را همراه با ظروف نخودی ظریف دیگر ثبت کرده است و نتوانست هیچ مقایسه قابل درکی با سفال‌های با آمیزه کاه تا آن موقع ناشناخته بانس که از حوضه رودخانه کر به دست آمدند ارائه دهد (*Miroschedji 1973: 3*). بررسی‌های میدانی در بوشهر مواد مرتبط با بانس را از سطح یک محوطه معرفی شده اما هیچ سینی و یا کاسه لبه وارخته‌ای از دوره بانس در بین این مجموعه وجود ندارد، بنابراین گاهنگاری مجموعه چندان قابل تأیید نیست (*Carter et al. 2006: 89*). همانطور که گفته شد علی‌رغم اینکه در تمامی دشت‌ها و دره‌های حوزه فرهنگی فارس استقرارهای دوره باکون و لپویی وجود دارد به یکباره کاهش شدیدی در استقرارهای دوره بانس دیده می‌شود بطوریکه در اکثر این مناطق سفال‌های شاخص یعنی کاسه‌های لبه‌وارخته و یا سینی‌های بانسی به‌دست نیامده و تنها سفال‌هایی با آمیزه شن درشت یافت شده‌اند. در حوضه رودخانه بوانات نیز وضعیتی به‌مانند دیگر دره‌ها مانند فسا و داراب و یا سواحل خلیج فارس دارد که تنها از یک محوطه سفال‌های دوره بانس شناسایی شد و پس‌از آن نیز تا دوره هخامنشی از این دشت استقرار شناسایی نشد. طی بررسی‌های سامنر در حوضه رودخانه کر نیز با کاهش استقرارها روبرو هستیم، سامنر چنین استدلال نمود که این روش کاهشی در نتیجه نوعی دگرگونی تدریجی از اقتصاد معیشتی بر پایه کشاورزی آبی در دوره باکون تا نوعی اقتصاد بر پایه دامپروری عشایری در دوره بانس می‌باشد. همانطور که توضیح داده شد سامنر (*Sumner 1986*) و آلدن (*Alden 2013*) تغییرات و کم شدن استقرارها را در نتیجه تغییر اقتصاد معیشتی مردم از کشاورزی آبی به دامپروری عشایری می‌دانند. با نگاهی با مطالعات زیست‌محیطی می‌توان تغییرات اقلیمی را یکی از عوامل موثر بر این تغییرات دانست. کامل‌ترین سوابق تغییرات زیست محیطی دوره هولوسن در ایران از نمونه‌های به دست آمده از شمال غرب زاگرس همچون دریاچه ارومیه (*Bottema 1986*)، زریبار و میرآباد (*Van Zeist and Bottema 1977; Stevens et al. 2001; 2006; Griffiths et al. 2001*) حاصل شده است. براساس پژوهش‌های گرده‌شناسی صورت گرفته بر روی دریاچه میرآباد یک خشکسالی در هزاره چهارم قبل از میلاد مشخص شده که نشان دهنده یک رویداد بالقوه خشک است، زمان این رویداد با ۵,۲ هزار سال پیش منطبق است (*Stevens et al. 2006*). یک عقب‌نشینی از دریا نیز در حدود ۵ هزار سال پیش در منطقه تنگه هرمز گزارش شده است (*Bruthans et al. 2006*) که نشان می‌دهد هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد یک دوره از تغییرات ساحلی قابل توجه در بخش‌هایی از ایران بوده است (*Jones et al. 2013:30*). یک رویداد در ۳۲۰۰ پیش‌ازمیلاد به وضوح در یافته‌های غار سوارک (*Soreq*) ثبت شده است (*Bar Matthews et al. 1997*) که به طور بالقوه با دیگر سوابق خشکسالی در منطقه از جمله موارد رخ داده در ایران، مرتبط است (*Staubwasser and Weiss 2006*). زمان‌بندی و ماهیت این تغییرات اقلیمی دارای پیامدهای بالقوه مهمی برای جوامع است؛ چه آن‌هایی که در درون منطقه‌ای که تغییرات اقلیمی در آن مشخص شده قرار دارند و چه آن‌هایی که در مناطق همجوار این منطقه می‌باشند (*Jones et al. 2013:25*). با توجه به شواهد گرده‌شناسی مشخص است که در حدود ۳۲۰۰ پ.م خشکسالی در منطقه وسیعی به وقوع پیوسته که احتمالاً شاید یکی از دلایل متروک شدن استقرارها در اکثر دره‌های فارس بوده است. مردمان این دوره با توجه به خشکسالی به دیگر مناطق که شرایط بهتری جهت استقرار

داشته مهاجرت کرده‌اند برخی از مردمان کشاورز نیز کوچ‌نشین شده و به دامداری مشغول شده‌اند و برخی از آن‌ها نیز با در کنار هم قرار گرفتن در مناطق مساعد استقرارهای بزرگی را شکل داده‌اند که از مهم‌ترین آن می‌توان ملیان را نام برد، در این برهه شهر ملیان در حدود ۴۵ تا ۷۰ هکتار گسترده شده (Alden 2013) هر چند کاوش‌های جدید صورت گرفته توسط سرداری نشانده وسعت بیشتر این شهر در این دوره است (سرداری زارچ ۱۳۹۷)؛ ساختمان‌ها، گل‌نشته‌های آغازعیلامی، مهرها و اثر مهرها تماماً بر عملکرد سیستم مدیریتی پیچیده را نشان می‌دهند (Sumner 2003: 117). آلدن نیز رشد سریع و چشمگیر شهر ملیان در دوره بانس را از طریق مهاجرت مردمانی می‌داند که پیش از آن در حوضه رودخانه کر ساکن نبوده‌اند (Alden 2013: 226) که احتمالاً ملیان در دوره بانس میانه نه تنها یک شهر بوده بلکه بزرگترین استقرار زمان خود در ایران بوده است (Petrie et al. 2006: 189).

۶-۱. سفال‌های بانس حوضه رودخانه بوانات

در حوضه رودخانه کر سفال‌هایی با ساختار آمیزه شنی جانشین سفال‌های دوره لپویی شده بود که این سفال مشخصه دوره بانس بود. استفاده عمومی و رایج از آمیزه شن دلالت بر این دارد که با وجود گسترش چشمگیر تکنولوژی سبک ساخت سفال پس از دوره لپویی در این دوره سفال با آمیزه کاه و شن و یا آمیزه شن عرضه می‌شود. طی شناسایی و بررسی سطحی تل سنگی تعداد ۹ قطعه سفال شامل ۷ لبه و ۲ کف جمع‌آوری و ثبت و ضبط شد. سفال با خمیره و پوشش گلی رقیق به رنگ نخودی مایل به قرمز و قرمز و آمیزه ترکیبی از شن و ماسه درشت است. سفال‌ها اکثراً دست سازند و سطح آن‌ها به‌خوبی پرداخت نشده است. تمامی سفال‌ها ساده و فاقد تزئین هستند و از نظر کیفیت ساخت جزء سفال‌های متوسط تا خشن قرار می‌گیرند. فرم ظروف اکثراً کاسه‌های دهانه باز و خمیره هستند بر زیر لبه یکی از سفال‌ها دسته‌ای قرار دارد که این نوع دسته، به دسته دماغی معروف است که از شاخصه سفال‌های نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد در فارس است. با توجه به سفال با دسته دماغی همچنین مقایسه دیگر سفال‌ها با سفال‌های با آمیزه شن دوره بانس محوطه-هایی چون تل کوره (Alden 1979; 2003)، تل ملیان (Sumner 2003; Alden 1979) و تل گپ کناره (خانی پور و دیگران، ۱۳۹۳) می‌توان این محوطه را مربوط به دوره بانس دانست (تصویر ۷).

۷- نقش عوامل محیطی در شکل‌گیری استقرارهای پیش از تاریخی حوضه رودخانه بوانات

بی شک یکی از اهداف و راهبردهایی که در بررسی‌های باستان‌شناسی پیگیری می‌شود، درک رابطه میان محوطه‌های شناسایی شده معاصر با یکدیگر از یک سو و از سوی دیگر با زیست بوم آن منطقه است (Niknami 2000: 51). بر همین اساس برای درک ارتباط محوطه‌ها با زیست بوم منطقه نیاز به درک میزان وابستگی هر یک از محوطه‌ها به عوامل طبیعی و انسانی مانند راه‌ها است. در همین راستا نیاز است میزان فاصله هر یک از محوطه‌ها با عوامل محیطی موثر مورد سنجش قرار گیرد (Parsons 1972). در میان محوطه-های پیش از تاریخی حوضه رودخانه بوانات تنها سه محوطه وسعتی بیش از یک هکتار دارند که دو محوطه مربوط به دوره باکون و یک محوطه مربوط به دوره لپویی است. از دیگر عوامل مهم نزدیکی به منابع آب دائم بوده که می‌تواند دلیلی بر یکجانشینی توام با کشاورزی قلمداد شود (Evans and Gould 1982; Abdi 2003). چرا که آبیاری زمین‌های کشاورزی تنها زمانی ممکن است که به آن دسترسی امکان‌پذیر باشد و

جوامع نیز در کنار زمین‌های خود مستقر می‌شوند هرچند برخی از پژوهشگران این عامل را تنها دلیل برای یکجانشینی عنوان نمی‌کنند چراکه مطالعات قوم‌باستان‌شناسی نشان داده که برخی از روستاها در فاصله بسیار دوری از منابع آب قرار دارند و زمین‌های خود را در نزدیکی منابع دائمی آب مکان‌گزینی کرده‌اند (David and Tomas 2008: 30; Kramer 1982). به همین دلیل نمی‌توان بر اساس تنها یک شاخصه چنین تحلیلی را ارائه داد؛ اما با مطالعه سایر الگوها می‌توان نظر محتمل‌تری را ارائه کرد. در اینجا وسعت و ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف که مبین میزان نهشته‌گذاری فرهنگی و میزان تقریبی گسترش افقی آن است می‌تواند در این فرایند کمک‌کننده باشد به این معنا که محوطه‌هایی که دارای وسعت و ارتفاع قابل توجه، متناسب به شرایط زمانی و مکانی و نیز در فاصله نزدیک با منابع آب دائم قرار دارند، می‌توانند محوطه‌ای مناسب برای یکجانشینی تلقی شوند؛ در این میان تمامی محوطه‌های پیش‌اتاریخی حوضه رودخانه بوانات به فاصله کمتر از ۱۰۰ متری رودخانه بوانات قرار گرفته‌اند. با این وجود بحث درباره الگوی معیشتی این محوطه‌ها تنها با انجام کاوش‌های باستان‌شناسی قابل درک است. دره بوانات به عنوان یک دره‌ی میان‌کوهی مرتفع کم‌عرض دارای زمین‌هایی با شیب بیشتر از ۵ درصد است، به همین دلیل تمامی محوطه‌های این دشت در مرکز دشت و در پایین‌ترین نقطه ارتفاعی محدوده‌ی شکل‌گیری از سطح دریا که در امتداد رودخانه بوانات است شکل گرفته‌اند. نکته جالبی که در مورد ارتفاع محوطه‌ها از سطح دریا می‌توان مشاهده کرد این است که میان وسعت محوطه‌ها و ارتفاع آن‌ها از سطح دریا یک رابطه مستقیم برقرار است. بیشتر ارتفاع را محوطه نوسنگی هرمنگان با بیش از ۲۳۶۴ متر داراست. در دوره باکون که بیشترین تعداد محوطه‌های پیش‌اتاریخی حوضه رودخانه بوانات مربوط به این دوره بوده، ۵۰ درصد از محوطه‌ها در ارتفاع ۲۰۰۰-۱۸۰۰ متری و مابقی در ارتفاع ۲۲۰۰-۲۰۰۰ متری از سطح دریا قرار دارند. تمامی محوطه‌های دوره‌ی لپویی نیز در ارتفاع ۲۲۰۰-۲۰۰۰ متری قرار گرفته‌اند. تنها محوطه بانسی شناسایی شده نیز در ارتفاع ۱۸۰۰ متری قرار گرفته است (تصویر ۲؛ جدول ۱). با توجه به سیمای کوهستانی منطقه مهم‌ترین راه ارتباطی از میان دشت و در امتداد رودخانه بوانات عبور می‌کند و تمامی محوطه‌های پیش‌اتاریخی شناسایی شده در کنار راه ارتباطی امروزی قرار گرفته‌اند. از آنجایی که دسترسی به راه‌های ارتباطی برای سهولت در تبادلات و جابجایی‌های ضروری بسیار مهم بوده به نظر می‌رسد راه ارتباطی کنونی در دوره‌های پیش‌اتاریخی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

۸. نتیجه

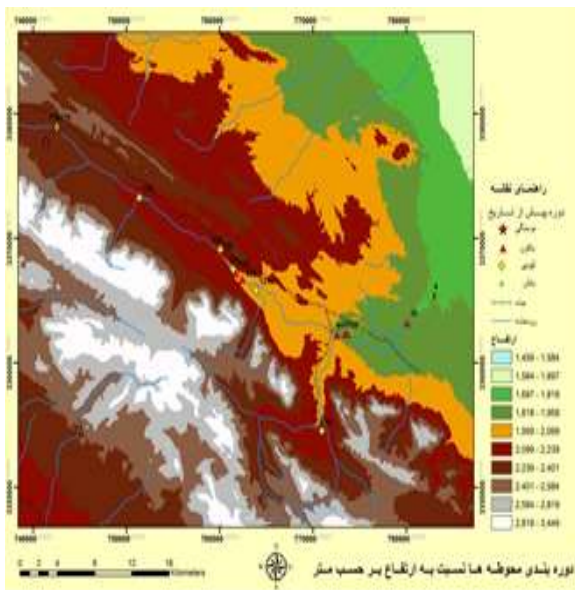
با توجه به گستردگی حوزه فرهنگی فارس و وجود اقلیم‌ها و شرایط زیست‌محیطی گوناگون جهت شناخت و تبیین فرهنگ‌های دوره‌های مختلف نیاز است تا دیگر دره‌ها و مناطق موردبررسی باستان‌شناسی قرار گیرند، از این رو حوضه رودخانه بوانات موردبررسی باستان‌شناختی قرار گرفت. قدیمی‌ترین شواهد استقرار مربوط به دوره موشکی (نوسنگی) بوده که از این دوره تنها یک محوطه شناسایی شد. با کاوش در این محوطه مشخص شده که در ابتدا مردمانی در فصل مناسب به این منطقه کوچ می‌کرده‌اند و پس از مدتی با شناختی که از این محیط به دست آورده‌اند اولین روستای این حوضه را با وسعتی کمتر از نیم هکتار با معماری چینه‌ای با پلان راست‌گوشه به وجود آورده‌اند. کوچ به این منطقه احتمالاً به دلیل برطرف کردن بخشی از نیازهای معیشتی خود هم‌زمان با تغییرات اقلیمی در نیمه دوم هزاره هفتم پیش‌ازمیلاد صورت گرفته است. پس‌از آن از دوره

جری و شمس‌آباد هیچ استقراری شناسایی نشد؛ سامنر معتقد است که در اوایل هزاره ششم پ.م یعنی هم‌زمان با دوره جری در دشت مرودشت کشاورزی به شیوه آبیاری گسترش یافته اگر این فرض سامنر را درست بدانیم می‌توان گفت که با شروع رواج کشاورزی در مناطق مستعدتر مانند حوضه رودخانه کر، مردمان ساکن در محوطه هرمنگان این محل را ترک کرده و در مناطقی مانند دشت مرودشت سکنی گزیده‌اند. با شروع دوره باکون افزایش جمعیت در حوضه رودخانه کر به حد اعلا می‌رسد و با شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی-اقتصادی خاص این دوره، شاهد گسترش این فرهنگ در پهنه جغرافیایی وسیعی هستیم که در این دوره پس از وقفه‌ای چند صد ساله مردمانی با فرهنگ باکون در حوضه رودخانه بوانات مستقر شده‌اند. با توجه به زیست بوم منطقه و موقعیت قرارگیری این محوطه‌ها به نظر می‌رسد که مردمانی با ساختار معیشتی متکی بر کشاورزی در طول دوره باکون در این حوضه زندگی می‌کرده‌اند که از هشت محوطه سفال‌های نخودی منقوش شناسایی شد. پس‌از آن نیز از هفت محوطه سفال‌های دروه لپویی شناسایی شد. سامنر متوجه یک سری شواهد مبنی بر وجود سیر نزولی پیوسته در نحوه استقرارهای مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد (پایان دوره باکون) تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد (آغاز دوره کفتری) در حوضه رودخانه کر گردید. وی اذعان نمود که این الگوی ماحصل مشاهده یک سیر نزولی پیوسته و یکنواخت تولیدی در نظام کشاورزی منطقه بوده و دلیل عمده آن را بایستی در نمکزارهای منطقه جست. سامنر به تشریح سیر نزولی نظام آبیاری منطقه‌ای در طی دوره لپویی می‌پردازد و اشاره می‌کند به‌مرورزمان مشکلات این امر افزوده شده تا جایی که نیاز به کوشش همگانی در جهت ساخت آب‌بندهای سالیانه و پاک‌سازی آب‌راه‌ها نیز بر انبوه مشکلات اضافه می‌شود و سرانجام این نظام دچار اضمحلال می‌گردد، در یکی از این سال‌ها ساخت آبراه‌ها متوقف می‌شود. جریان آب به‌سوی زمین‌های کشاورزی قطع شده و نواحی حاصلخیز دره به بیابان خشک تبدیل می‌شود. بدین ترتیب مردم از فواید دامداری آگاهی یافتند و روندی آغاز شد که به دام‌پروری کوچ‌نشینانی انجامید، وضعیت اشاره شده در حوضه رودخانه کر با بوانات تا حدودی متفاوت است در حوضه رودخانه بوانات تغییر چندانی در الگوهای استقراری این دوره دیده نمی‌شود، استقرارهای دوره لپویی نیز در کنار رودخانه و تا حدودی در نزدیکی استقرارهای باکونی قرار دارند که نشان می‌دهد در این دوره نیز به‌مانند دوره باکون احتمالاً ساختار معیشتی مبتنی بر کشاورزی بوده است. با شروع دوره بانس استقرارها به یکباره متروک می‌شوند از این دوره تنها از یک محوطه سفال‌های بانس شناسایی گردید که با توجه به موقعیت قرارگیری، سطحی بودن آثار و ضخامت کم لایه‌ها می‌توان این محوطه را استقراری موقت و فصلی دانست. پس‌از آن نیز از دوره‌های کفتری، قلعه و شغا/تیموران هیچ استقراری شناسایی نشد تا اینکه مجدداً در دوره هخامنشی شاهد استقرارهایی از این دوره هستیم. در نیمه دوم هزاره چهارم پ.م با شکل‌گیری حکومت‌های اولیه و همچنین تغییرات اقلیمی شاهد تغییرات اساسی در الگوهای استقراری و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی هستیم، در این دوره بسیاری از دره‌های میانکوهی مانند بوانات متروک شده و ساکنان به دامداری و کوچ‌روی در دشت‌های مساعد روی آورده‌اند و یا همچنین با به شکل‌گیری شهرهایی مانند انشان (تل ملیان)، مراکز کوچک روستایی برخی از دره‌ها متروک شده و با تغییرات ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در شهرها مستقر شده‌اند. البته باید اذعان کرد جهت تحلیل بهتر و قطعی‌تر این موضوع می‌بایست در کنار مطالعات زیست محیطی این دوره، دیگر دشت‌ها و دره‌های فارس مورد بررسی قرار گیرند.

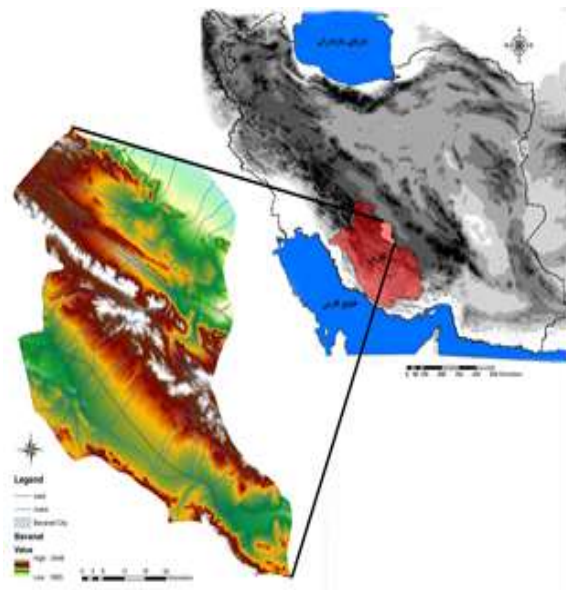
تشکر و قدردانی

از فرماندار محترم بوانات جناب آقای اسدالهی که بودجه بررسی را تأمین نمودند، از سرکارخانم دکتر چوبک رئیس محترم پژوهشکده باستان‌شناسی، از جناب آقای دکتر علیرضا سرداری زارچی مشاور محترم علمی و راهبردی طرح، از مسئولین محترم میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری فارس به‌خصوص جناب آقای دکتر مصیب امیری، جناب آقای رضا نوروزی، جناب آقای ابراهیم قزلباش، جناب آقای پوراسد و جناب آقای خداینده سپاسگزاری می‌نماییم. از جناب آقای دکتر محمدحسین عزیزی خرائقی به دلیل راهنمایی‌های ارزنده و جناب آقای محمدحسین طاهری به خاطر در اختیار گذاشتن منابع منتشر نشده خود قدردانی می‌نماییم.

پیوست‌ها



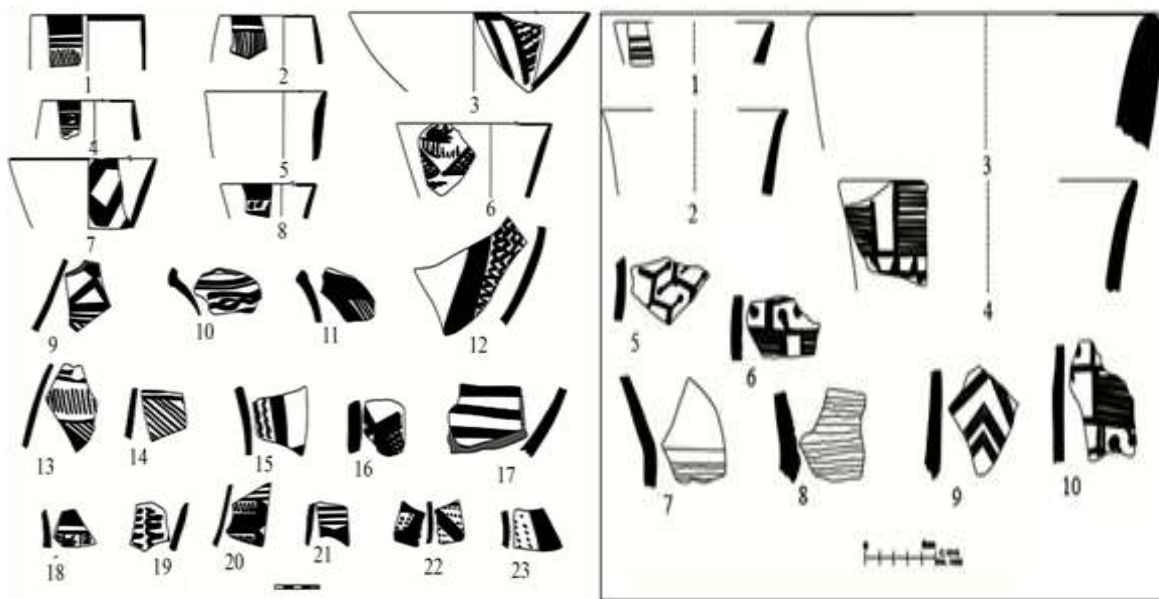
تصویر ۲: نقشه پراکندگی استقرارهای پیش از تاریخی حوضه رودخانه بوانات



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی شهرستان بوانات



تصویر ۳: نمای کلی تنب قلعه مشرف به رودخانه بوانات (دید از جنوب)

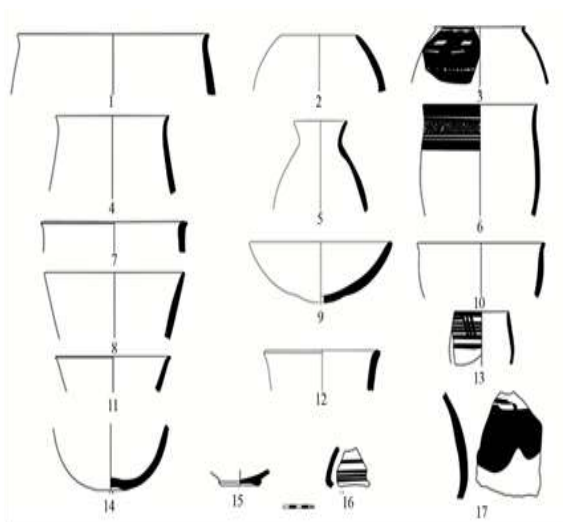


تصویر ۵: طرح نمونه سفال‌های دوره باکون محوطه شاه آباد

تصویر ۴: طرح نمونه سفال‌های دوره نوسنگی محوطه
هرمگان



تصویر ۷: طرح نمونه سفال‌های دوره بانس محوطه تل سنگی



تصویر ۶: طرح نمونه سفال‌های دوره لپویی محوطه کتکتو

جدول ۱: محوطه‌های پیش از تاریخی حوضه رودخانه بوانات

دوره	مساحت	ارتفاع از سطح دریا	مختصات جغرافیایی	کد باستان‌شناسی	نام محوطه	روستا
نوسنگی	۲۴۰۰	۲۳۶۴	39 R 741396 3377711	39RN-2-Q30-175	هرمنگان	جشتیان
باکون میانی، تاریخی	۱۶۰۰۰	۱۸۶۸	39 R 780078 3362309	39RN-2-Q30-10	شاه‌آباد	متج سفلی
باکون، دوران اسلامی	۱۶۵۰	۱۹۵۸	39 R 772581 3362242	39RN-2-Q29-44	چیر ۱	جعفریه
باکون، قرون اولیه اسلامی	۱۵۰۰	۱۹۶۳	39 R 773465 3362314	39RN-2-Q29-51	چیر ۳	جعفریه
باکون، قرون میانی اسلامی	۹۰۰۰	۱۹۵۹	39 R 773679 3362291	39RN-2-Q29-52	چیر ۴	جعفریه
باکون		۲۰۹۳	39 R 762426 3366694	39RN-2-P28-123	قاضی آباد ۲	قاضی آباد
باکون	۴۴۰۰	۲۱۰۰	39 R 761718 3367201	39RN-2-P28-125	قنات نو ۱	قاضی آباد
باکون	۳۰۰۰	۲۱۲۲	39 R 759957 3368662	39RN-2-P28-128	فخرآباد ۲	فخرآباد
باکون جدید، لیبوی، ساسانی	۹۰۰۰	۲۳۴۰	39 R 742551 3378894	39RN-2-Q26-176	تنب قلعه	دید بانگی
لیبوی، تاریخی	۵۷۰۰	۱۸۱۹	39 R 782605 3365371	39RN-2-Q30-4	کل هاشم	منج
لیبوی، قرون میانی اسلامی	۳۰۰۰	۲۱۴۵	39 R 770945 3354524	39RN-2-R29-66	کتکتو	مزایجان
لیبوی، اشکانی و ساسانی	۲۵۹۰۰	۲۰۸۵	39 R 763898 3365799	39RN-2-Q28-121	پشنگی	قاضی آباد
لیبوی	۸۰۰	۲۱۴۶	39 R 760068 3369103	39RN-2-P28-129	جعفرآباد سفلی	جعفرآباد سفلی
لیبوی	۳۸۵۰	۲۱۰۹	39 R 761447 3367500	39RN-2-P28-126	قنات نو ۲	قاضی آباد
لیبوی، ساسانی	۶۲۹۰۰	۲۲۲۷	39 R 751394 3373245	39RN-2-P27-156	بهرین	بوانات
بانس	۳۰۰۰	۱۸۵۶	39 R 782605 3365371	39RN-2-Q30-5	تل سنگی	منج

منابع

- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۴، گزارش نخستین فصل بررسی باستان‌شناسی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۵، گزارش کاوش و گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه هرمنگان، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۷، گزارش نخستین فصل بررسی باستان‌شناسی شهرستان داراب، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- خانی پور، مرتضی، امیر حیدری، حبیب عمادی، افشین اکبری، ۱۳۹۵، کاوش و گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه هرمنگان، در مجموعه مقالات همایش سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- خانی پور، مرتضی، رضا نوروزی، رضا ناصری، زینب قاسمی، زیر چاپ، کاوش در تل گپ کناره حوضه رودخانه کر، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران.
- خانی پور، مرتضی، رضا نوروزی، سلمان خسروی، میلاد زراعت پیشه، حبیب عمادی، ۱۳۹۳، تبیین فرهنگ‌های فارس در طول هزاره سوم بر اساس کاوش‌های تل گپ کناره، مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران، شماره ۱۰: ۳۹-۵۸.
- خانی پور، مرتضی، میثم نیکزاد، محمدمین میرقادری، حبیب عمادی، حمید طباطبایی، فرانسوا دوسه و ملیحه طهماسبی، ۱۳۹۴، نخستین فصل بررسی باستان‌شناسی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات، مجموعه مقالات کوتاه همایش سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۵۵-۱۶۰.
- خانی پور، مرتضی، نیکنما، کمال‌الدین، ۱۳۹۶، ارزیابی توالی فرهنگی دوره نوسنگی فارس بر اساس گاهنگاری مطلق محوطه هرمنگان، پژوهش باستان‌سنجی ۳(۲): ۲۹-۱۵.
- خانی پور، مرتضی، نیکنما، کمال‌الدین، ۱۳۹۷، محوطه هُرمَنگان استقرار از دوره نوسنگی در حوضه رودخانه بوانات، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران ۱۹: ۲۷-۴۶.
- زارع، موسی، ابوالاحرار، علیرضا، ۱۳۸۹، گزارش کاوش باستان‌شناسی تپه میانرود، فارس، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- سرداری زارچی، علیرضا، ۱۳۹۰، تحلیل پیچیدگی‌های اجتماعی-اقتصادی فرهنگ‌های شمال فارس (اقلید) در دوره مس و سنگ بر اساس کاوش‌های تپه مهرعلی، پایان‌نامه دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- سرداری زارچی، علیرضا، ۱۳۹۲، دوره لپویی در فارس، باستان‌پژوه ۲۰: ۲۷-۴۶.
- سرداری زارچی، علیرضا، دیوارگر، مهدیه، ۱۳۹۱، فرایند تولید صنایع سنگی تپه مهرعلی فارس در بستر فرهنگ‌های اواخر پیش از تاریخ، پیام باستان‌شناس ۱۸: ۱۷-۳۶.
- سرداری زارچی، علیرضا، طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۴، کاوش تپه مش کریم سمیرم، مجموعه مقالات کوتاه سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۴، بررسی تعاملات فرهنگی اجتماعات دوره مس و سنگی منطقه سمیرم بر اساس کاوش تل مش-کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- عزیزی خرائقی، محمدحسین و خانی پور، مرتضی، ۱۳۹۳، شواهدی جدید از دوره نوسنگی و باکون بر اساس سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی پور و رضا ناصری، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۶۷-۸۶.
- عزیزی خرائقی، محمدحسین، کمال‌الدین نیکنما، مرتضی خانی پور و مهسا طاهری، ۱۳۹۷، محوطه چهارروستایی: شواهدی از دوره باکون در سواحل شمالی خلیج فارس، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران ۱۷: ۶۵-۸۴.
- عزیزی خرائقی، محمدحسین، نصراله ابراهیمی و مرتضی خانی پور، ۱۳۹۳، کاوش باستان‌شناختی محوطه چهارروستایی بوشهر، در مجموعه همایش سالانه پژوهشکده باستان‌شناسی: تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: ۳۱۵-۳۱۸.
- عزیزی خرائقی، محمدحسین، نیشیاکی، یوشی‌هیرو، خانی پور، مرتضی ۱۳۹۱ تپه رحمت‌آباد پاسارگاد: گاهنگاری نسبی و مطلق، *ایران‌نامه*، جلد ۲۷، شماره ۳-۲، صص: ۱۰۱-۷۸.
- فاضلی‌نثلی، حسن، عزیزی خرائقی، محمدحسین ۱۳۸۶ گاهنگاری مقایسه‌ای تپه رحمت‌آباد بر اساس یافته‌های سفالی، نامه پژوهشگاه، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره‌های ۲۰ و ۲۱، صص: ۶۸-۵۹.
- کریمی، محمد، ۱۳۹۳، بازتاب توسعه اقتصادی-سیاسی در شمال فارس طی هزاره پنجم پیش از میلاد (بر اساس کاوش‌های اخیر دره بلاغی)، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی پور، رضا ناصری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۲۷-۱۴۰.

منصوری، مجید، اسدی، احمدعلی، ۱۳۹۱. گزارش مقدماتی بررسی محوطه‌های پیش‌ازتاریخ دشت فسا در سال ۱۳۸۸، استان فارس، پیام باستان‌شناسی، سال نهم، شماره هفدهم، صص ۵۷-۷۴.

Abdi, K., 2003. *The early development of pastoralism in the Central Zagros mountains*, *Journal of World Prehistory* 17(4): 398-448.

Alden, J. R., 1979. *Regional economic organization in Banesh Period Iran*, Ph.D thesis, Department of Anthropology, University of Michigan, Ann Arbor.

Alden, J. R., 2003. Appendix D: excavations at Tal-e Kureh, In: W. M., Sumner, (ed.), *early urban life in the land of Anshan: excavations at Tal-e Malyan in the highlands of Iran*. University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology: Philadelphia, Pp: 187-198.

Alden, J. R., 2013. *The Kur river basin in the Proto-Elamite era-surface survey, settlement patterns, and the appearance of full-time transhumant pastoral nomadism*, in: C. Petrie (ed.), *ancient Iran & its neighbors*, Oxbow Books, Oxford, UK, Pp: 207-232.

Alden, J., Abdi, K., Azadi, A., Biglari, F. and Heydari, S., 2004. *Kushk-E Hezar: a Mushki/Jari period site in the Kur river basin*, *Fars, Iran*, *Iran* 42: 25- 45.

Alizadeh, A., 2006. *The origins of state organizations in prehistoric highland Fars*, *Southern Iran, excavations at Tall-e Bakun*. Oriental Institute Publication, 128. Chicago: Oriental Institute Publications.

Alley, R.B., and Agustsdottir, A.M., 2005. *The 8k event: cause and consequences of a major Holocene abrupt climate change*, *Quaternary Science Reviews* 24: 11 23 - 43.

Asgari Chaverdi, A., Petrie, C.A. and Taylor, H., 2008. *Early villages on the Persian Gulf littoral: revisiting Tol-e Pir and the Galedhār valley*, *Iran* 46: 21-42.

Azizi Kharanaghi, H., Fazeli Nashli, H. and Nishiaki, Y., 2013. *Tepe Rahmatabad: a pre-pottery and pottery Neolithic site in Fars province*, in: R., Matthews and H., Fazeli Nashli (eds.), *Neolithisation of Iran –the formation of new societies*, Oxford: Oxbow Books, Pp. 108–123.

Bar-Matthews, M., Ayalon, A. and Kaufman, A., 1997. *late Quaternary paleoclimate in the eastern Mediterranean region from stable isotope analysis of speleothems at Soreq cave*, *Israel, Quaternary Research* 47: 155–68.

Berger, J. F. and Giuilane, J., 2009. *The 8200 cal BP abrupt environmental change and the Neolithic transition: a Mediterranean perspective*, *Quaternary International* 200:31-49.

Bernbeck, R., 2010. *The Neolithic pottery*. in: S., Pollock, R., Bernbeck and K., Abdi (eds.), *the 2003 excavations at Tol-e Baši, Iran: social life in a Neolithic village*, (Archäologie in Iran und Turan Band 10). Berlin, Deutsches Archäologisches Institut, Pp. 65–151.

Bernbeck, R., Fazeli, H. and Pollock, S., 2005. *Life in a fifth-millennium BCE village: excavations at Rahmatabad, Iran*, *Near Eastern Archaeology* 68 (3): 94-105.

Bottema, S., 1986. *A late Quaternary pollen diagram from Lake Urmia (northwestern Iran)*, *Review of Palaeobotany and Palynology* 47: 241–61.

Bruthans, J., Filippi, M., Geršl, M., Zare, M., Melková, J., Pazdur, a. and Bosák, P., 2006. *Holocene marine terraces on two salt diapirs in the Persian Gulf, Iran: age, depositional history and uplift rates*, *Journal of Quaternary Science* 21: 843–57.

Carter, R. A., Challis, K., Priestman, S. M. N. and Tofighian, H., 2006. *The Bushehr hinterland: results of the first season of the Iranian-British Archaeological survey of Bushehr Province, November-December 2004*. *Iran* 44: 63-103.

David, B., and Thomas, J., 2008. *Landscape archaeology*, in: B., David and J., Thomas (eds.), *hand Book of landscape archaeology*, World Archaeological Congress Reaserch Handbooks in Archaeology 1. Left Coast Press pp. 27-44

De Miroschedji, P., 1973. *Prospections archéologiques dans Les Vallées de Fasa et de Darab*, in: F., Bagherzadeh (ed.), *Proceedings of the 1st Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1972*. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, Pp1–7.

- Egami, N., and Masuda, S., 1962. *Marv-Dasht I: the excavation at Tal-i-Bakun 1956, the Tokyo University of Iraq-Iran archaeological expedition reports, 2, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo.*
- Egami, N., and Sono, T., 1962. *Marv Dasht II: excavations at Tall-i Gap, 1959, the Tokyo University of Iraq-Iran archaeological expedition, report 3. Tokyo: The University of Tokyo.*
- Egami, N., Masuda, S. and Gotoh, T., 1977. *Tal-i Jarri A: a preliminary report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971, Orient 8: 1-14.*
- Evans, S., and Gould, P., 1982. *Settlement models in archaeology, Journal of Anthropological Archaeology 1: 275-304.*
- Fukai S., Horiuchi, K. Matsutani, T., 1973. *Marv Dasht III: excavations at Tall-I-Mushki, 1965 (the Tokyo University of Iraq-Iran archaeological expedition reports 14). Tokyo, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo.*
- Ghasidian, E., Azadi, A., and Pollock, S., 2010. *Chipped stone artefacts, in: S. Pollock, R., Bernbeck and K., Abdi (eds), The 2003 excavations at Tol-e Baši, Iran: social life in a Neolithic village. (Archäologie in Iran und Turan Band 10). Berlin, Deutsches Archäologisches Institut, Pp. 163–174.*
- Goff, C., 1963. *Excavations at Tall-i-Nokhodi, Iran I: 43-70.*
- Goff, C., 1964. *Excavations at Tall-i Nokhodi, 1962. Iran II: 41-52.*
- Gotch, P., 1968. *A survey of the Persepolis plain and Shiraz area, Iran VI: 168-170.*
- Griffiths, H. I., Schwalb, A. and Stevens, I. R., 2001. *Environmental change in Southwestern Iran: the Holocene Ostracod fauna of lake Mirabad, Holocene 11(6): 757–64.*
- Helwing, B., 2007. *Wisit to the Marvast Dam area (unpublished).*
- Helwing, B., and Seyedin, M., 2006. *Prehistoric settlements in Bulaghi Valley: Iranian/German rescue excavations at sites DB91 and DB119, in: M., Azarnoush (ed.), Symposium on the Archaeological Rescue Excavations in the Bolaghi Valley, Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, Pp. 13–17.*
- Helwing, B., and Seyedin, M., 2010. *Bakun-period sites in Darre-ye Bolaghi, Fars, in: R.A., Carter and G., Philip (eds.), beyond the Ubaid: transformation and integration in the late prehistoric societies of the Middle East, Studies in Ancient Oriental Civilization. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago. Pp. 277–292.*
- Herzfeld, E., 1929. *Prehistoric Persia I, a Neolithic settlement at Persepolis, remarkable new discoveries, Illustrated London News, 174/4701: 892–893.*
- Jones, M., Djamali, M., Stevens, L., Heyvaert, V., Askari, H., Noorollahi, D., and Weeks, L., 2013. *Mid-Holocene environmental and climatic change in Iran, in: C., Petrie (ed.), ancient Iran & its neighbors, Oxbow Books, Oxford, UK, Pp: 25-34.*
- Kerner, S., 1993. *Vakilabad-Keramik, Berliner Beiträge Zum Vorderen Orient, Vol. 13. Dietrich Reimer Verlag: Berlin.*
- Kramer, C., 1982. *Village ethnoarchaeology, New York, Academic Press.*
- Langsdorff, A., and McCown, D. E., 1942. *Tall-i-Bakun A: season of 1932, Oriental Institute Publications, Vol. 59. Chicago University Press, Chicago.*
- Maeda, A., 1986. *A study on the painted pottery from Tepe Djari B, Bulletin of the Ancient Orient Museum 8: 55–86.*
- Mashkour, M., Mohaseb, A., and Debue, K., 2006. *Towards a specialized subsistence economy in the Marvdasht Plain: preliminary zoo archaeological analysis of Mushki, Jari B. Jari A and Bskun A., in: A., Alizadeh (ed.), the origins of state formations in prehistoric highland Fars, Southern Iran: excavations at Tall-e Bakun, (Oriental Institute Publications 128), Chicago, Oriental Institute, pp. 101–106.*
- McCall, B., 2009. *The Mamasani archaeological survey: Epipalaeolithic to Elamite settlement patterns in the Mamasani district of the Zagros Mountains, Fars Province, Iran. Ph. D thesis, Department of Archaeology, University of Sydney.*

- Miller, N. and Sumner, W., 2004. *The Banesh-Kaftari interface, the view from operation H5, Malyan, Iran* 41: 91-102.
- Nicholas, I. M., 1980. *A spatial/ functional analysis of late fourth millennium occupation at the TUV Mound, Tal-e Malyan, Iran. Ph. D thesis, University of Pennsylvania.*
- Niknami, K., 2000. *Methodological aspects to Iranian archaeology: past and present. BAR International Series* 852.
- Nishiaki, Y. and Mashkour, M., 2006. *The stratigraphy of the Neolithic site of Jari B. Marv Dasht, Southwest Iran, Orient Express* 3: 77-81.
- Nishiaki, Y., 2010a. *A radiocarbon chronology of the Neolithic settlement of Tall-i Mushki, Marv Dasht plain, Fars, Iran, Iran* 48: 1-10.
- Nishiaki, Y., 2010b. *The architecture and pottery developments at the Neolithic settlement of Tall-i Jari B, Marv Dasht, Southwest Iran, Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 42: 113-127.
- Nishiaki, Y., Azizi Kharanaghi, H. and Abe M., 2013. *The late aceramic Neolithic flaked stone assemblage from Tepe Rahmatabad, Fars, Southwest Iran, Iran LI: 1-15.*
- Nishiaki, Y., 2018. *the development of Neolithic lithic industries in Fars, Southwest Iran, in: M. H., Azizi Kharanaghi, M., Khanipour and R., Naseri (eds.), Proceedings of The International Congress of Young Archaeologists, Tehran, pp. 44-59.*
- Nishiaki, Y., Taheri M.H. and Sardari, A., 2018. *Lithic industry of the early Chalcolithic in the Southwest Zagros: new insights from the Middle Bakun site of Tol-e Mash Katim, Iran, ANES* 55: 125-141.
- Parsons, J. R., 1972. *Archaeological settlement patterns, Annual Review of Anthropology* 1: 127-150
- Petrie, C. A., 2011. *Culture: 'innovation and interaction across southern Iran from the Neolithic to the Bronze Age (6500-3000 BC), in: B., Roberts and M., Vander Linden (eds.), investigating archaeological cultures: material culture, variability and transmission. New York: Springer, Pp. 151-82.*
- Petrie, C. A., 2013. *The Chalcolithic in southern Iran, in: D.T., Potts (ed.), the Oxford Handbook of Ancient Iran, Oxford University Press, Pp. 120-160.*
- Petrie, C. A., Sardari Zarchi, A. and Javanmard Zadeh, A., 2007. *Transformations in fourth millennium B.C. Fars: further excavations at Tol-e Spid, Iran* 45: 301-309.
- Petrie, C., Sardari, A., Ballantyne, R., Berberian, M., Lancelotti, C., Mashkour, M., McCall, B., Potts, D. T. and Weeks, L., 2013. *Mamasani in the 4th millennium BC, in: C., Petrie (ed.), Ancient Iran & its neighbors, Oxbow Books, Oxford, UK, Pp. 171-194.*
- Petrie, C.A., Weeks, L.R., Potts, D.T. and Roustaei, K., 2006. *Perspectives on the cultural sequence of Mamasani, in: D. T. Potts and K. Roustaei, (eds.), The Mamasani archaeological project stage one: a report on the first two seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani district, Fars Province, Iran. Tehran Iranian Centre for Archaeological Research, Pp. 169-196.*
- Pollock, S., Bernbeck, R. and Abdi, K., (eds.), 2010. *The 2003 excavations at Tol-e Baši, Iran: social life in a Neolithic village. Archäologie in Iran Und Turan, 10. Mainz am Rhein: Deutsche Archäologisches Institut, Eurasien Abteilung.*
- Potts, D. T. and Roustaei, K., (eds.), 2006. *The Mamasani archaeological project stage one: a report on the first two seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani district, Fars Province, Iran. Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.*
- Sardari, A., 2013. *Northern Fars in the 4th millennium BC: cultural developments during the Lapui phase, in: C., Petrie (ed.), ancient Iran and its neighbors, Oxbow Books, Oxford, UK, Pp. 207-232.*

- Sardari, A., Fazeli Nashli, H., Hejebri Nobari, A., Khatib Shahidi, H., and Rezaei, A., 2011. Northern Fars in the Bakun period: archaeological evidence from the Eqlid district, *Archäologische Mitteilungen Aus Iran Und Turan (AMIT)* 43: 239–260.
- Schmidt, E. F., 1937. Tol-e-Bakun: prehistoric mound near Persepolis, *University of Pennsylvania Museum Bulletin* 7.1: 27-28.
- Schmidt, E. F., 1939. *The treasury of Persepolis and other discoveries in the homeland of the Achaemenians*, *The Oriental Institute Communications*, 21. Chicago, Illinois: The University of Chicago Press.
- Stein, A., 1936. *An archaeological tour in the Ancient Persis, Iraq III*: 111-230.
- Stevens, I. R., Ito, E., Schwab, A. and Wright, H. E., 2006. Timing of atmospheric precipitation in the Zagros Mountains inferred from a multi-proxy record from lake Mirabad, Iran, *Quaternary Research* 66: 494–500.
- Staubwasser, M. and Weiss, H., 2006. Holocene climate and cultural evolution in late prehistoric-early historic West Asia, *Quaternary Research* 66: 372–87.
- Stevens, I. R., Wright Jr., H. E. and Ito, E., 2001. Proposed changes in seasonality of climate during the late-glacial and Holocene at lake Zeribar, Iran, *The Holocene* 11: 747–756.
- Sumner, W. M., 1972. *Cultural development in the Kur river basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns*,. Ph. D thesis, University of Pennsylvania.
- Sumner, W. M., 1986. Proto-Elamite civilisation in Fars, in: U., Finkbeiner, and W., Rollig (eds.), *Gamdat Nasr: Period of Regional Style?*, *Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderern Orients*, 62, Ludwig Reichert, Wiesbaden, Pp,199-211.
- Sumner, W. M., 1994. Archaeological measures of cultural continuity and the arrival of the Persians in Fars, in: Sancisi-Weerdenburg, H., Kuhrt, A. and Cool Root, M. (eds.), *Achaemenid history VIII: continuity and change*. *Nederlands Instituut Vorr Het Nabije Oosten: Leiden*, Pp. 97-105.
- Sumner, W. M., 2003. *Early urban life in the land of Anshan: excavations at Tal-e Malyan in the hghlands of Iran*, *Malyan excavations reports III*, *University Museum Monograph* 113, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Pennsylvania.
- Van Zeist, W., and Bottema, S., 1977. Palynological investigations in Western Iran, *Palaeohistoria* 24: 19-85.
- Vanden Berghe, L., 1952. *Archaeologische Opzoekingen in De Marv Dasht Vlakte (Iran)*, *Jaarbericht Ex Oriente Luxe* 12: 211-220.
- Vanden Berghe, L., 1954. *Archaeologische navorsingen in De Omstreken van Persepolis*, *Jaarbericht Ex Oriente Lux* 13: 394-408.
- Voigt, M., and Dyson, R. H., 1992. *The chronology of Iran, Ca. 8000-2000 B.C.*, in: R. W., Ehrich (ed.), *chronologies in old world archaeology*, University of Chicago Press: Chicago Pp.122-178.
- Weeks, L., 2013. *The Neolithisation of Fars, Iran*, in: R., Matthews and H., Fazeli Nashli (eds.), *Neolithisation of Iran –the formation of new societies*, Oxford: Oxbow Books, Pp. 97–107.
- Weeks, L. Petrie, C.A., and Potts, D.T., 2010. Ubaid- related- related? the “Black-On-Buff” ceramic traditions of highland Southwest Iran, in: Robert A., Carter and Graham P., (eds.), *beyond the Ubaid, studies in ancient oriental civilization*, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago.
- Weeks, L., Alizadeh, K., Niakan, L., Alamdari, K., Zeidi, M., Khosrozadeh, A. and McCall, B., 2006. *The Neolithic settlement of highland SW Iran: new evidence from the Mamasani district*. *Iran* 44: 1–32.